

ویرجینیا وولف
و دورانیش

- بلومزبری و یاران / ژرار - ژرژ لومر / دکتر ناهید شاهوردیانی
- از لندن تا رود مل / کریستین جوردیس / مهنوش بهبودی
- زیبایی شناسی پاره‌های گوناگون / پیر نوردون / دکتر مهوش قویمی
- رمانهای سال ۱۹۳۰ و تأثیر تاریخ / جولیا بریکز / خجسته کیهان

The Daily Mirror

THE MORNING JOURNAL WITH THE SECOND LARGEST NET SALE

No. 1068.

Printed in the G. P. O.
212, New Street

WEDNESDAY, FEBRUARY 16, 1910

One Halfpenny.

HOW THE OFFICERS OF H.M.S. DREADNOUGHT WERE HOAXED: PHOTOGRAPH OF THE "ABYSSINIAN PRINCES" WHO HAVE MADE ALL ENGLAND LAUGH.



All England is laughing at the practical joke played a few days ago on the officers of H.M.S. Dreadnought by five men and a young woman, who, with the aid of elaborate "make ups," passed themselves off as Abyssinian princes, an interpreter, and a representative of the Foreign Office, and were accorded royal honours and shown all over the mighty battleship by Admiral Sir William May and the Dreadnought officers. Above is a photograph taken in London just before the party started for

Weymouth on their visit to the Dreadnought. (A) The young woman of the party who disguised herself as "Princess Sanganya." (B) "Prince Manduk." (C) "Prince George Kauffmann," the "German" interpreter. (D) "Prince Makaleh," the chief of the Abyssinian princes. (E) "Prince Mikael Gudion." (F) Mr. Herbert Cholmondeley, the Foreign Office attaché. The lady and the man who posed as "Herz Kauffmann" are brother and sister.

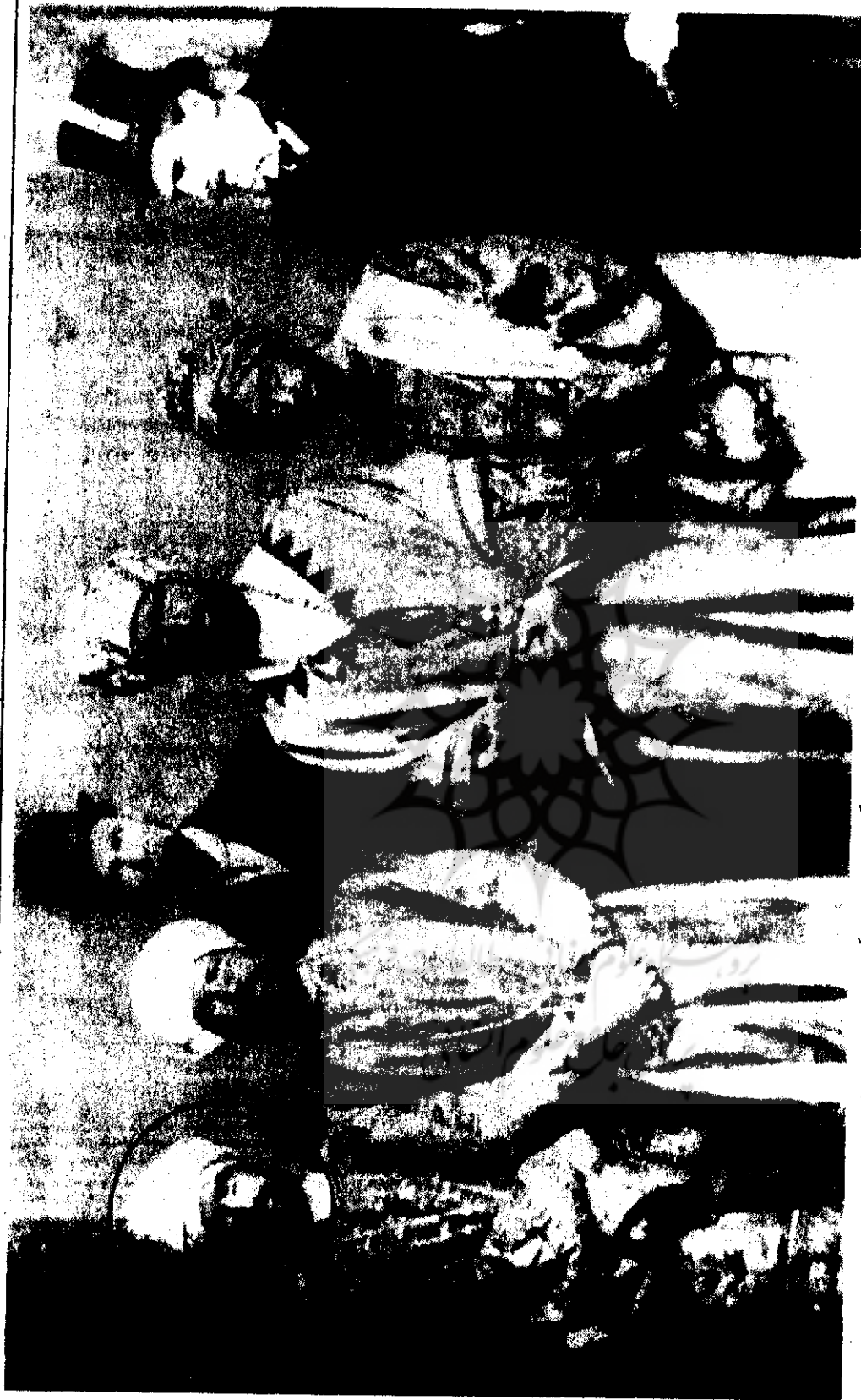
ویرجینیا وولف به همراهی خواهرش وانسا و همسرش لئونارد و دوستانی چون لیئون ستریچی جمع بلومزبری را تأسیس کرد، که به یک اندازه، هم به اصلاح جامعه و هم به نقاشی و یا ادبیات می پرداخت. داستان مجمعی دوستانه از اهل اندیشه و اهل هنر. گروه بلومزبری آیا هرگز وجود داشته است؟ اگر حرف آنهایی را که تشکیلش داده اند باور کنیم، به هیچوجه. لئونارد وولف، که از آغاز در جلساتی که از ۱۹۰۴ به بعد در آپارتمان محله گوردن خواهران استفن، ویرجینیا و وانسا، که به ابتکار برادرشان تویی برگزار می شد شرکت داشت، اولین کسی است که این گفته را رد می کند: «گروه! گروه! ما هیچوقت گروه نبوده ایم!» و بعدها همچنان برآشفته می گوید: «بلومزبری از دیر باز بوده و امروز هم هنوز کلمه ای است که بکار برده می شود، ولی معمولاً بطور نابجا برای وصف جمعی خیالی از افرادی با اهداف و خصوصیات تقریباً موهوم.» نخستین شرکت کنندگان این گروه همایی ها که طی آن درباره

* Gerard - Georges Lemaire نویسنده و مترجم، حدود بیست اثر به چاپ رسانیده است. از جمله یک چای در بلومزبری، هنر گرد ویرجینیا وولف (انتشارات هانری وریه ۱۹۹۰) کافه هنرمندان در پاریس (انتشارات پلوم ۱۹۹۸) عالم شرق شناسان (انتشارات پلاس د ویکتوار ۲۰۰۱). او مدیریت مجله انومی (۱۹۹۸) را که ویژه بلومزبری بود به عهده داشت.

گوناگون‌ترین و متنوع‌ترین مسائل و موضوعات، از فلسفه گرفته تا اقتصاد، از اخلاق گرفته تا سیاست بحث می‌شد، اغلبشان فارغ‌التحصیلان ترینیتی کالج (Trinity College) کمبریج بودند. جائی که «توبی» تحصیلات خود را به اتمام رسانیده و همان جائی که، مثل دوستانش، جزو حلقهٔ بستهٔ حواریون (لژاپوتر Les Apotres) بود، دورانی که همگی آنها تحت تأثیر استاد فلسفه‌شان جی. ای. مور (G. E. Moor) قرار داشتند.

در بین اعضای این انجمن مخفی لیتون ستیچی بچشم می‌خورد که شوخ طبعی بسیار گزنده‌ای از خود نشان می‌دهد، حسی که دانسته به طور موثر در مقاله‌هایش بکار خواهد گرفت تا دنیای نسلهای پیش از خود را توصیف کند: ویکتوریائی‌های برجسته یا ملکه ویکتوریا. تربی در وی «جوهره و چکیدهٔ فرهنگ» را می‌بیند و ویرجینیا استفن، همسر آیندهٔ لئونارد وولف او را عجوبهٔ باریک اندیشی و مردی غیر متعارف، «افراطی از همهٔ جهات» می‌انگارد. دیسموند مک کارتی (Desmond Mc Carty) عضو ارشد سنی حواریون است. البته با ظرافت‌ترین و متشخص مآب‌ترین آنها نیز هست. او با شیک پوشان لندن معاشر است ولی به محافل اهل اندیشه نیز می‌رود. مورد پسند زنان است و ویرجینیا را مجذوب خود می‌سازد، ویرجینیا این قصه‌گوی دوست داشتنی را که زیرکانه طعنه می‌زد می‌پسندد. ساکسون سیدنی - ترنر (Saxon Sidney - Turner) جوانی است بسیار فاضل و مرموز و اغلب ساکت. به نظر می‌رسد در تمام زمینه‌ها سرآمد است. نقاشی می‌کند، شعر می‌سراید، آهنگ می‌سازد و آثار کلاسیک یونان قدیم را از حفظ است. در ظاهر، او با استعدادترین فرد این جمع است ولی در عین حال کسی است که در آینده از همه بیشتر ویرجینیا را از خود مأیوس خواهد ساخت. و اما کلایو بل (Clive Bell)، سوار کار ماهر، شکارچی لایق و همیشه به روز را توبی مانند «نوعی تلفیق از شلی (Shelley) و یک نجیب‌زادهٔ روستایی» می‌شمارد. ویرجینیا دربارهٔ او می‌گوید: «کاش فقط شعر می‌خواندا!» او در عین حال نقاشی فرانسوی را هم دوست دارد و آنرا می‌ستاید. اما وی از بین دوستان تنها کسی بود که در جمع حواریون پذیرفته نشد. لئونارد که بی‌شک متوسط‌ترین و تودارترین این دانشجویان پیشین بود از پایان سال ۱۹۰۴ این انجمن کوچک را به منظور کار در سازمانهای دولتی در سیلان ترک می‌کند. به این جمع کاملاً مردانه بعدها مینارد کینز (Maynard Keynes) ملحق می‌شود که خیلی زود جایگاه خود را به عنوان یکی از بزرگترین اقتصاددانان قرن بیستم تثبیت خواهد کرد.

در دل این محفل که «ترزودی کلاب» (کلوب پنج‌شنبه‌ها) خود را در سال ۱۹۰۴ تأسیس کرده بود، با دو خواهر زیبا پیمان وفاداری بسته می‌شود، ولی در حضور آنها همچنان رفتار توأم با طمأنینه و احترام کامل به قوانین اجتماعی حاکم است، همانند گردهمائی‌های کمبریج. در ضمن



● فوریه ۱۹۱۰، ویرجینیا (دست چپ) به همراه دوکان گرانٹ، آدریان استنن، آنتونی باکستون، گی ریدلی و هوراس کول. این جمع دوستان با معرفی خود به عنوان امپراطور همیشه و همراہانش از یکی از کشتی های ناوگان سلطنتی بازدید به عمل آوردند. این شوخی جنجال به پا کرد.

با آزادی بی حد و حصری از تمام موضوعات ممکن صحبت می‌شود. وانگهی همین حس قوی آزادی‌طلبی و حقیقت‌جوئی است که نه تنها مشخصهٔ اولین ساعات حیات بلومزبری است، بلکه در آثار آتی تک‌تک آنان نیز کاملاً مشهود و غالب خواهد بود. همگی آن‌ها می‌خواهند از نزاکت قراردادی و اخلاقیاتی که از دوران ویکتوریائی بجا مانده بود و از رعایت ظواهر امر خلاصی یابند. و بالاخص «اخلاق جنسی» آنها است که جلب توجه می‌کند، زیرا رفتارهایی که ناشایست و یا صراحتاً منحرف تلقی می‌شدند، در این جمع صمیمی پذیرفته شده است. به همین سبب است که نویسنده‌ای جنجال برانگیز مانند د. ه. - لاورنس (D - H. Lawrence) به آنها نزدیک می‌شود.

در سال ۱۹۰۹ ویرجینیا وولف تصمیم می‌گیرد نمایندگی این مجمع دوستانهٔ اهل اندیشه را (او در بازگشت از هند بالئونارد ازدواج کرده است، در حالیکه خواهرش پیشتر به همسری کلایو بل در آمده) در یک رمان گروهی در قالب مکاتبات به عهده گیرد. او موفق می‌شود لیستون ستریچی. سیدنی ترنر - والتر لامب، کلایوبل و آدریان استفن را قانع سازد تا در این کار که همگی به عنوان شخصیت‌هایی با نام مستعار ظاهر می‌شوند شرکت کنند. در ابتدا رویدادهای تخیلی هستند ولی کم‌کم بعدی واقع‌گرایانه به خود می‌گیرند. ویرجینیا از این ماجراجوئی به هیجان آمده و با تعجب می‌گوید: «زندگی حقیقاً مهیج است... آه، چقدر دلم می‌خواهد یک رمان بنویسم!»

کوانتن بل این سرگرمی ادبی را این چنین توصیف کند: «در واقع نوعی بالماسکه مکاتباتی بود که در آن لباس مبدل به شرکت کنندگان دل و جرئت می‌بخشید» این تاریخ نقطهٔ عطفی در سابقهٔ گروه به شمار می‌رود: حتی وانسا پیشنهاد می‌کند جمعی رها از قید و بند ایجاد شود تا آزادی جنسی را برای همه به دنبال داشته باشد. این مسائل منتهی به آن شد که از آن پس بلومزبری با هدف ایجاد انجمنی رها از قید و بند، آزاد، منطقی و متمدن فعالیت کند. برنامه‌ای که هیچ جنبهٔ ایدئولوژیکی نداشت و در تجربهٔ هر یک از آنها نمایان بود. به تشخیص کوانتن بل آنها طرح معظم «تمدنی استوار بر بنیان اندیشه» را داشتند. مگر نه اینکه ویرجینیا خودش اعلام کرده بود: «زمان آن فرا رسیده تا یک جامعهٔ حقیقی ممکن گردد؟»

ولی جمع بلومزبری صرفاً به اصلاح جامعه مدرن و پیامدهایش در روابط جنسی علاقه‌مند نیست، زیبایی نیز برای آن از جایگاهی اساسی برخوردار است. وانسابل به نوبهٔ خود فرایندی کلاب (کلوب جمعه) را تأسیس کرد، که در آن مباحث حول و حوش هنرهای تجسمی، تئاتر، ادبیات و موسیقی دور می‌زد. این انجمن جدید را وانسابل و کلایوبل اداره می‌کردند و ویرجینیا آنها را به «خانمهایی متشخص در یک محفل فرانسوی» تشبیه می‌کرد. حضور دو کان گرانٹ

نقاش، وانسا را به این فکر انداخت که از هنرمندان، گروهی غیررسمی تشکیل دهد که نمایشگاه سالیانه خود را داشته باشند (این برنامه‌ها تا سال ۱۹۱۹ ادامه پیدا کرد). ورود شخصیتی مثل راجر فرای در میان آنها که در موزه متروپولیتین نیویورک کار کرده بود، باعث شکوفایی مسلّم این مناظره‌ها در باب هنر شد. این مرد با تجربه بر آنها تسلط داشت. دارای یک رؤیای شخصی بود که بلومزبری می‌توانست وسیله‌ای باشد برای به حقیقت پیوستن آن: علاوه بر اینکه می‌خواست نقاش بشود، مایل بود با همسو شدن با اهداف نقاشان فرانسوی از مونه گرفته تا وان گوگ و از پیسارو تا سینیاک، بر جریان هنر مدرن انگلستان تأثیر گذارد. در پایان سال ۱۹۱۰، او نمایشگاه بزرگی در گالری گرافتون با عنوان مانه و پست امپرسیونیستها ترتیب داد. این نمایشگاه چشم‌اندازی غنی از خلاقیت در فرانسه بود. از اوایل دوران امپرسیونیسم تا اخیرترین تحولات آن با کارهای پیکاسو و ماتیس. با وجود اینکه منتقدین نظر خیلی موافقی نداشتند این امر مانع از این نشد که فرای نظریه هنر پست امپرسیونیست انگلیسی را مطرح سازد و سال بعد مجدداً با برپائی نمایشگاهی باز هم پیشروتر از پیش (آوان - گارد) با بخشی خصوصاً انگلیسی بر موضع خود پای فشرود. این ابتکار عمل‌ها مصادف شد با شور و هیجانی که در جمع کوچک اهل هنر لندن بر پا شده بود. جمعی که مبهوت و مجذوب از راه رسیدن آینده‌گرایان (Futuriste) ایتالیائی شده بودند. فرای تصمیم گرفت فعالیتی در ژانرهای محوری و هنرهای به اصطلاح فرعی تر راه‌اندازی کند و شرکتی بنا سازد برای خلق و ساخت اشیاء مربوط به اثاثیه و مبلمان منزل به نام کارگاههای امگا (Omega workshop). طرح او مبتنی بر این بود که دید زیبایی‌شناسی‌اش را به داخل منازل هم عصرانش ببرد. هنرمندانی که برای او کار می‌کردند، دوستان بلومزبری‌اش و چند خالق بزرگ آثار هنری مانند گودیه برزسکا (Gaudier Brzeska) یا ویندهام لوئیس پرشور و حرارت، کارهایشان را امضاء نمی‌کردند. آنها بصورت ماهیانه استخدام می‌شدند و این کار می‌بایست برایشان به اندازه کافی وقت باقی می‌گذاشت تا به امور شخصی شان برسند. این «کارگاههای امگا» درهایشان را در سال ۱۹۱۱ گشودند، تا حدودی محبوبیت نیز کسب کردند ولی به خاطر جنگ جهانی اول رو به افول گذاشتند. با اینهمه فرای خود را همچنان سرکرده یک مکتب جدید نقاشی می‌دانست که محدود به محفل بلومزبری و چند دوست نزدیک می‌شد.

لئونارد وولف، به نوبه خود، برای گروه یک اهرم پر قدرت آورد: یک مؤسسه انتشارات که آنرا «هوگارت پرس» نامید. از سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰، این مؤسسه محلی بود که آثار ویرجینیا وولف و سایر اعضای بلومزبری را منتشر می‌ساخت. جلدها را وانسابل یا دوکان گرانت نقاشی می‌کردند که این امر کتابها را منحصر به فرد می‌ساخت.

بلومزبری تأثیری زیرزمینی و معذالک قابل توجه روی جامعه ادواری داشت. دشمنانش یا

کسانی که از آن عملاً طرد شدند، آن را همچون فرقه‌ای انگاشتند اوسبر سیتول Obsbert Sitwell
آنها می‌نامید. گفته‌ای که تا حدی صحت داشت.

ویرجینیا وولف پذیرفته بود که این برای او و اطرافیانش یک ماشین جنگی بوده است، و در
سال ۱۹۲۲ با خشنودی می‌گفت: «همه در گوردن اسکوئر مشهور هستند!» ولی آیا او منشأ یک
کلوپ خاطرات (Memory Club) نبوده تا افسانه آنچیزی را که در آپارتمان محله بلومزبری‌اش
گذشته است پیوراند؟

James Tully

Virginia Woolf

• نمونه امضای ویرجینیا وولف

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

